

بازتاب عشق زمینی در اشعار مهستی گنجوی (مطالعه موردی شکستن تابوهای ادبی در شعر زنانه)

*فائزه زارع شاه آبادی^۱ - شهناز زرین خط^۲ - زینب دهقان منشادی^۳ -
فاطمه استادحسین آهنگر^۴

۱. دانشجو معلم، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا^(س)، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: Faeze1383zare@gmail.com
۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، گروه آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا^(س)، یزد، ایران.
۳. دانشجو معلم، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا^(س)، یزد، ایران.
۴. دانشجو معلم، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا^(س)، یزد، ایران.

اطلاعات مقاله (۲۴۰-۲۲۵)	چکیده
نوع مقاله:	«مهستی گنجوی» یکی از شعرای برجسته رباعی سرا در قرن پنجم و ششم هجری است که توانسته در رباعیاتش تصاویری زیبا و روشن در قالب عشق و روابط عاشقانه و معشوق خلق کند. او در اشعارش با جلوه آفرینی و ایجاد تضادهای رنگارنگ، رابطه عاشق و معشوق را به گونه‌ای بیان می‌کند که از نظر برخی بزرگان، هیچ‌کدام از شعرای قدیم نتوانسته‌اند مانند او با ملاحظه و حلاوت سخن بگویند. از آنجایی که اشعار مهستی دارای سبکی ویژه بود، هدف اصلی این پژوهش نشان دادن ویژگی‌های زنانه مهستی در رباعیاتش و بررسی جایگاه او به عنوان شاعری پیشرو و نوآور در زمان خود و بررسی سه عنصر اصلی ادبیات غنایی «عشق»، «عاشق» و «معشوق» است. اهمیت این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، در تحلیل بازتاب زنانگی در اشعار مهستی و ارزیابی نقش او در توسعه محتوای عاشقانه در شعر فارسی به چشم می‌خورد که می‌تواند به فهم اوضاع اجتماعی، فرهنگی و ادبی آن دوره مفید باشد. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی بررسی شده است. با بررسی آثار مهستی گنجوی در می‌یابیم، او شاعری نوگرا و شجاع در دوره سلجوقی است که با اشعار خلاقانه و آزاداندیشانه‌اش به توصیف عشق زمینی و معشوقان متنوع پرداخته و نقش مهمی در غنای محتوای عاشقانه در ادبیات فارسی ایفا کرده است.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۳/۱۰/۰۹
واژه‌های کلیدی:	شعر زنانه عواطف سنت شکنی عاشق معشوق

۱. مقدمه

یکی از موضوعات پربسامد در مجموعه دیوان شاعران عشق و متعلقات آن است که بررسی زوایا و ابعاد آن با عنایت به مباحث هستی‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و... نیازمند پژوهشی کلان و فراگیر است. (مسلمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۷) عنوانی پرشور که در دوران مختلف حیات بشر شاعران، نویسندگان و اندیشمندان بسیاری به آن پرداخته‌اند. (زرین‌خط و وکیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۹) زنان نیز به عنوان معشوق در هر دوره و مقطع تاریخی از لابه‌لای آثار و متون ادبی، قابل‌استخراج هستند. (باقری‌نیا؛ دشتی، ۱۴۰۲: ۱۶۹) مهستی گنجوی یکی از زنان تاثیرگذار در ادبیات ایران، از شعرای دربار سلطان سنجر سلجوقی و از معاصرین ادیب صابر، رشیدالدین وطواط است که «نویسندگان متعددی از جمله شمس قیس رازی، حمدالله قزوینی و امین‌احمد رازی از استعداد مهستی تعریف‌ها نموده و او را رباعی‌سرای توانایی خوانده‌اند.» (رفاییل، ۱۹۸۵م: ۳) عشق زمینی در اشعار مهستی نه تنها به عنوان یک موضوع ادبی بلکه به عنوان بازتابی از زندگی روزمره و اجتماعی انسان‌ها در دوران او مورد بررسی قرار می‌گیرد. ما در طول تاریخ ادبیات زبان فارسی شاهد حضور شاعران زن متعدد مانند جهان ملک خاتون، جمیله اصفهانی، رشحه، رابعه بلخی و... بوده‌ایم که در این مقاله به مهستی گنجوی می‌پردازیم زیرا «در سنت ادبی ما سخن گفتن از معشوق تنها برای مردان جایز بود، اما مهستی برای تغییر دادن این ذهنیت گام برداشت.» (پارسا و کریمی، ۱۳۹۹: ۵۴) وی زنانگی از دست رفته در عرصه‌های تاریخ را با مهارتی جسورانه بروز داد. عشق زمینی در اشعار مهستی، به عنوان نوعی از عشق انسانی مطرح می‌شود که با شور و شوق دنیوی، احساسات عمیق و پیوندهای عاطفی آمیخته است. مهستی با استفاده از مضامین طبیعی و تصاویر زنده، عشق را از منظری انسانی و ملموس به تصویر می‌کشد که خواننده قادر است با آن به خوبی همذات‌پنداری کند. در اشعار مهستی، عشق زمینی نه تنها یک تجربه شخصی بلکه یک تجربه اجتماعی است که اغلب با محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی زمان خود روبه‌رو است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

مهستی گنجوی پس از خیام، برجسته‌ترین رباعی‌سرای ایران به شمار می‌آید و او را بنیان‌گذار مکتب شهرآشوب در قالب رباعی می‌دانند. او با استفاده از زبانی لطیف و تصاویری بدیع، به بررسی ابعاد مختلف عشق، از عشق زمینی تا عشق الهی، پرداخته و مضمونی که تا آن زمان بیشتر در قالب تغزل بیان می‌شد در رباعی بیان کرد. (کریمی، ۱۴۰۱: ۲۱۴) همچنین «جهان بینی و وضعیت زندگی او باعث سرودن آثاری شده که با توجه به زنان شاعر در تاریخ ادبیات

فارسی کم سابقه است.» (پارسا و کریمی، ۱۳۹۹: ۵۰) مهستی با بهره‌گیری از قالب‌های شعری مختلف، به ویژه رباعی، توانسته است احساسات عمیق و پیچیده انسانی را با سادگی و فصاحت به مخاطبان خود منتقل کند. وی عشاق فراوانی داشته «تقریباً همه کسانی که درباره مهستی نوشته‌اند از عشق شورانگیز او با تاج‌الدین احد پسر خطیب گنجه سخن گفته‌اند.» (پارسا و کریمی، ۱۳۹۹: ۵۴) بنابراین او توانسته است با بهره‌گیری از تجربیات خود عناصر عاشقانه را در اشعارش ملموس‌تر بیان کند. اشعار او نه تنها از نظر ادبی ارزشمند هستند، بلکه از نظر پرداختن به احساسات انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. ما در این مقاله به بررسی جلوه‌های عشق در اشعار مهستی گنجوی خواهیم پرداخت تا دیدگاه عاشقانه او را در زمانی که عشق برای زنان برابر با مرگ بود، بررسی و تاثیر آن بر ادبیات و فرهنگ زمانه‌اش را تحلیل کنیم. شناخت مهستی گنجوی و سبک شعری او، جلوه عشق و جنبه‌های عاشقانه اشعار او از سوالات مهم پژوهش است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

زن رکن اساسی جامعه بشری و شرط پویایی و استواری آن است. وجود نگرش صحیح به زن عالی‌ترین راهگشای حیات بشری است. (هوانگ، ۱۴۰۲: ۲۳۷) پژوهش در زمینه عشق در آثار مهستی گنجوی از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا او در زمانی که عرفان میدان‌دار اصلی ادبیات فارسی است با نگاهی تازه به عشق می‌پردازد که در زمان وی نوعی تابوشکنی محسوب شده است. انتشار اشعار مهستی برای ادبیات ایران اهمیت دارد و سبکی را زنده می‌کند که هیچ‌یک از شعرای نامدار قدیم به آن دست نیافته‌اند. به طور کلی مطالعه و پژوهش بر روی آثار مهستی گنجوی علی‌رغم آشنایی بیشتر با این شاعر بزرگوار می‌تواند به غنای ادبیات فارسی و فهم بهتر تحولات اجتماعی- فرهنگی آن دوره کمک شایانی کند.

۱-۳. پیشینه پژوهش

کریمی میه (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان «بازتاب زنانگی در رباعیات مهستی گنجوی» به نتیجه رسیده است که مهستی بی هیچ پرده‌پوشی آنچه احساس و تجربه زنانه‌اش اقتضا می‌کند در شعر نمایان می‌سازد. از خصوصیات زنانه او می‌توان به ابراز عشق و علاقه به جنس مخالف، اشاره به جنسیت خود، صاویر و ویژگی‌های زنانه، اعتراض خاموش فمینیستی، محافظه کاری و زبان اروتیک زنانه اشاره کرد. نبی‌لو (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «مضامین غنایی در رباعیات مهستی گنجه‌ای» به نتیجه رسیده است که عشق و اوصاف

معشوق (۶۸٪) پر بسامدترین مضمون غنایی شعر مهستی است. او با بهره‌گیری از اوصاف صاحبان مشاغل به طنز و مضمون آفرینی‌های غنایی روی آورده و مجموع این ویژگی‌ها به شعر او رنگ و جلوه غنایی داده است. نجاریان (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل سبک‌شناسی رباعیات مهستی گنجوی» به نتیجه رسیده است که در رباعیات مهستی بسامد مربوط به معشوق، غم فراق و موضوعات تغزلی در مرتبه نخست و اندیشه خیامی و شهر آشوب‌ها در مرتبه دوم است. نشانه دیگر گرایش به سبک عراقی، ارج نهادن به مقام معشوق و خاکساری و عجز عاشق در مقابل اوست. اغلب اشعار او از عشق جانسوز و فراق معشوق طلب وصال او تأثیر پذیرفته است. مهستی در احساسات خویش شاعری غم‌گراست و در تفکر، شاعری شادی‌گرا و خوش‌باش چون خیام است. ابراهیمی سجاسی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «واکاوی موتیف عشق در اشعار مهستی گنجوی» به این نتیجه رسیده است که انواع و اقسام احساسات و عواطف عاشقانه به صورت سنت‌شکنانه و جسورانه و به شکل بی‌سابقه در اشعار مهستی بیان شده است. به ویژه اینکه این شاعر بلند آوازه و توانمند توانسته برای اولین بار در ادبیات فارسی به صورت جسورانه و با صراحت به بیان عقاید و حالات درونی خود و روایت عشقش به معشوق مرد بپردازد.

۲. عشق، عاشق و معشوق در اشعار مهستی گنجوی

۲-۱. عشق

عشق «از حد در گذشتن دوستی، شیفتگی و مهربانی و دلشدگی» (فرهنگ لغت، دهخدا: ذیل واژه) و مشتق از کلمه (عشقه) (ابن منظور، ج ۹: ۲۲۴) از پرتکرارترین موضوعات در اشعار مهستی است که از دیرباز در تمامی فرهنگ‌ها و زبان‌ها وجود داشته و پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین احساس آدمی است که «روان‌شناسی آن را به عنوان نیروی خلاق می‌داند که می‌تواند قدرت درمانگری داشته باشد.» (کریمی تارقلی، ۱۳۹۲: ۴) می‌توان گفت در نظر مهستی عشق حقیقی مثل روحی است که افراد زیادی درباره آن صحبت می‌کنند، ولی تعداد معدودی آن را دیده‌اند. «عشق مشتق از کلمه (عشقه) است یعنی گیاهی که به دور درخت عشق نیز سراسر قلب آدمی را فرا می‌گیرد و جان و روح انسان را مشغول خود می‌سازد.»

مهستی گنجوی نیز از این موضوع چشم‌پوشی نکرده و با «جسارت و بی‌باکی رک‌گویی، احساسات عمیق زنانه، سنت‌شکنی و درنوردیدن محدودیت‌ها، عصیان و سرکشی تمام» (مرادی، ۱۴۰۱: ۲۸۰) به آن پرداخته است؛ به طوری که در رباعیات او علی‌رغم وجود موضوعات دیگری مانند طبیعت، جامعه و مردم شاهد وجود پررنگ عشق هستیم: معشوق

(۶۸٪) پر بسامدترین مضمون غنایی شعر مهستی است. او با بهره‌گیری از اوصاف صاحبان مشاغل به طنز و مضمون آفرینی‌های غنایی روی آورده و مجموع این ویژگی‌ها به شعر او رنگ و جلوه غنایی داده است. نجاریان (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل سبک شناسی رباعیات مهستی گنجوی» به نتیجه رسیده است که در رباعیات مهستی بسامد مربوط به معشوق، غم فراق و موضوعات تغزلی در مرتبه نخست و اندیشه خیامی و شهر آشوب‌ها در مرتبه دوم است. نشانه دیگر گرایش به سبک عراقی، ارج نهادن به مقام معشوق و خاکساری و عجز عاشق در مقابل اوست. اغلب اشعار او از عشق جانسوز و فراق معشوق و طلب وصال او تأثیر پذیرفته است. مهستی در احساسات خویش شاعری غم گراست و در تفکر، شاعری شادی گرا و خوش باش چون خیام است. ابراهیمی سجاسی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «واکاوی موتیف عشق در اشعار مهستی گنجوی» به این نتیجه رسیده است که انواع و اقسام احساسات و عواطف عاشقانه به صورت سنت‌شکنانه و جسورانه و به شکل بی‌سابقه در اشعار مهستی بیان شده است. به ویژه اینکه این شاعر بلند آوازه و توانمند توانسته برای اولین بار در ادبیات فارسی به صورت جسورانه و با صراحت به بیان عقاید و حالات درونی خود و روایت عشقش به معشوق مرد بپردازد.

چشمم چو بر آن عارض گلگون افتاد دل نیز ز راه دیده بیرون افتاد
این گفت منم عاشق و آن گفت منم فی الجملة میان چشم و دل خون افتاد
(مهستی، ۱۹۸۵ م: ۲۴)

او معتقد است عشق صورتی دوگانه دارد و می‌تواند هم جان‌بخش باشد و هم قاتل جان:
عشق است که شیر نر زبون آید از او بحری است که طرفه‌ها برون آید از او
که دوستی‌ای کند که روح افزایشد که دشمنی‌ای که بوی خون آید از او
(همان: ۷۷)

شایان ذکر است که او در زمانی که ابراز علاقه از سمت بانوان کاری بسیار ناپسند و نامقبول بوده با شجاعت تمام در اشعارش به معشوق خود ابراز علاقه می‌کند:

دی خوش پسری بدیدم از سراجان شایسته و بایسته‌تر از سراجان
از دست غمش همیشه در ضرا انس در عشق رخس همیشه در سراجان
(همان: ۶۱)

مهستی با اینکه عشق را گران‌بهاترین موهبت‌ها می‌داند اما نحوه دریافت یا نحوه بیان این موضوع به دیگران یکی از دغدغه‌های اوست:

زرد است ز عشق خاک‌بیزی رویم وین نادره را به هر کسی چون گویم

این طرفه که خاکبیز زر جوید و من زر در کف و خاکبیز را می‌جویم
(همان: ۶۸)

او همچنین فراق جانسوز و دردناک معشوق را به گونه‌ای شدت می‌بخشد که موجب می‌شود دشمن فرد عاشق او را به این سبب مانند دوست همراهی کند:

دوش از غم هجرت ای بت عهدشکن چون دوست همی گریست بر من دشمن
از بس که من از عشق تو می‌نالیدم تا روز همی سوخت دل شمع به من
(همان: ۷۲)

به عقیده او با اینکه معشوق، عاشقان فراوانی دارد اما او وفادارترین است:
در دام غم تو خسته‌ای نیست چو من وز جور تو دلشکسته‌ای نیست چو من
برخاستگان عشق تو بسیارند لیکن به وفا نشسته‌ای نیست چو من
(همان: ۷۴)

وی همچنین علی‌رغم بیان فراوان بودن عاشقان معشوق، این نکته را نیز بیان می‌کند که معشوق آنچنان عزیز و بزرگ است که حتی عاشقان محدودیتی برای جنسیت قائل نمی‌شوند:
شهری زن و مرد در رخت می‌نگرند وز سوز غم عشق تو جان در خطرند
هر جامه که سالی پدرت بفروشد از دست تو عاشقان به روزی بدرند
(همان: ۳۶)

مثال دیگر:

بر هر دو طرف مزن تو بر یک سو زن و آن زلف شکسته را ز رخ یک سو زن
گر آتش عشق تو وزد یک سو زن یک سو همه مرد سوزد و یک سو زن
(همان: ۷۱)

مهرستی به عشق عرفانی نیز نظر داشته است:
ای دل از عشق گر دم‌ی یابی بر کف خاک آدمی یابی
گر دم‌ی خفته عشق در دیده از ازل تا ابد دم‌ی یابی
پادشاهی کنی سلیمان‌وار اگر از عشق خاتمی یابی
(همان: ۷۵)

اما سرآمد محتوای عاشقانه وی، عشق زمینی است:
گر بت، رخ توست بت‌پرستی خوش‌تر ور باده ز جام توست مستی خوش‌تر
در هستی عشق تو از آن نیست شوم کین نیستی از هزار هستی خوش‌تر
(همان: ۱۵۴)

مثال دیگر:

کار از لب خشک و دیده‌تر بگذشت تیر سمت ز جان و دل بر بگذشت
آبیم نمود بس تنک آتش عشق چون پای بر آن نهادم از سر بگذشت
(همان: ۶)

۲-۲. عاشق

مهستی گنجوی با اشعار لطیف و زیبا به توصیف ویژگی‌های عاشقان می‌پردازد. او معتقد است عشق در وجود عاشق ایجاد سرگردانی و او را مشتاق مرگ می‌کند و هر اتفاقی که در جهان به وقوع می‌پیوندد، عشق از آن پشتیبانی می‌کند. (کریمی‌دمنه و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵۷) در اشعار او جنسیت عاشق زن است. در ادبیات و سنت فارسی جایگاه مرد برای عاشق بودن پسندیده‌تر بود که مهستی این دیدگاه را متحول ساخت. «قرار گرفتن زن در جایگاه عاشق باعث حرکت و پویایی هویت اوست.» (پارسا و کریمی، ۱۳۹۹: ۴۸) البته ویژگی‌هایی که برای عاشق با جنسیت زن ذکر شده است تا حدودی همان ویژگی‌های عاشق مرد است که به آنها پرداخته خواهد شد:

۲-۲-۱. مورد سرزنش واقع شدن عاشق

در اشعار مهستی گنجوی که جنسیت عاشق زن است به علت فضای اجتماعی آن زمان مورد عتاب و سرزنش قرار می‌گرفته اما با این وجود عشق خود را ابراز می‌کند و آن را بهتر از دورویی و پنهان کاری می‌داند. برای مثال او «عاشق قصاب پسری بود که بی‌پروا عشق خود را نسبت به وی ابراز می‌کرده است.» (طاهری، ۱۳۴۷: ۵)

قلّاش و قلندری و عاشق بودن در مجمع رندان موافق بودن
انگشت‌نمای خلق و خالق بودن به زانکه به خرّقه منافق بودن
(همان: ۶۱)

۲-۲-۲. وابستگی عاشق به معشوق:

گفتا دلت ببرده‌ام باز ببر گفتم که تو برده‌ای تو باز آری به
(همان: ۶۴)

در مصراع اول معشوق با صراحت بیان می‌کند که دل عاشق را برده و باز هم می‌تواند این کار را انجام دهد و در ادامه عاشق نیز این گفته را تایید می‌کند اما امیدوار است که این عشق ادامه دار باشد. این بیت‌ها نیز به دل‌بستگی عاشق اشاره دارد:

چشمم چو برآن عارض گلگون افتاد دل نیز ز راه دیده بیرون افتاد
این گفت منم عاشق و آن گفت منم فی‌الجملة میان چشم و دل خون افتاد
(همان: ۴۳)

در مصراع آخر این بیت به این مطلب هم اشاره دارد که دلبستگی عاشق سبب نوعی کشمکش درونی در او شده است.

۲-۲-۳. غم و اندوه عاشق:

معشوق لطیف و چست بازاری به عاشق همه با ناله و بازاری به (همان: ۶۴)

معشوق زیبا و لطیف اما در مقابل عاشق سرشار از ناله است و حالتی غم انگیز دارد که این موضوع در بیت دیگری از شعر مهستی نیز نمایان است:
اندر دل من ای بت عیار بچه مرغ غم تو نهاده بسیار بچه (همان: ۶۴)

«مهستی در پرده عشاق بر تار مژه ترانه تر می‌زد یعنی که می‌گریست و از سپیدی روز وصال و سیاهی شب هجران در پرده با سوز و ناله زار شکری و شکایتی با دلارام خود می‌نمود.» (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۸)

۲-۲-۴. بی ارزش بودن عاشق:

معشوق نمی‌تواند عمق احساسات عاشق را دریابد زیرا خود چنین موقعیتی را درک نکرده است. در واقع مهستی به این علت عاشق را بی‌ارزش می‌داند که معشوق بی‌تجربه از احساس عشق است و حالات عاشق را درک نکرده است.
عاشق نه‌ای به عشق نزدیک نه‌ای تو قیمت عاشقان چه دانی که نه‌ای (همان: ۸۴)

۲-۲-۵. وفادار بودن عاشق:

در اشعار مهستی گنجوی عاشق در راه عشق تلاش و کوشش فراوانی دارد و در این راه سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند و در راه عشق ثابت قدم و وفادار است:
آنها که هوای عشق موزون زده‌اند هر نیمه شبی سجاده در خون زده‌اند (همان: ۳۵)

در این بیت سجاده خون نمادی از فداکاری عاشق و از خود گذشتگی اوست.

۲-۲-۶. بیان نام معشوق توسط عاشق:

در ادبیات عاشقانه به طور کل عاشق از بیان نام معشوق خویش خودداری کرده است و این تعصبی است که در تمدن ایران حضور داشته است. «همیشه عاشق از افشای نام معشوق

خویش خودداری می کرده است. شاید علت اینکه بیان عشق را به طور کلی جایز دانسته و از تعیین آن در محل خاصی ابا ورزیده‌اند.» (طاهری، ۱۳۴۷: ۳) اما مهستی شاعری است که در اشعارش به طور آشکار به بیان نام معشوق خود پرداخته است. «باید گفت که مهستی نه تنها مرد معشوق را در شعرش دارد بلکه جدا از شهرآشوب‌هایش مرد معشوق وی با نام در شعر مطرح می‌شود.» (شکوه‌فر، ۱۳۹۴: ۲۱۸) به‌طور کلی در اشعار مهستی عاشق به دنبال معشوق است و این عشق برای او غم و اندوه را فراهم کرده است و این سبک برخلاف دوران پیش از مهستی است که معشوق حقیر و کنیز عاشق بود.

ای پور خطیب گنجه از بهر خدا مگذار چنین بسوزم از درد فرا
(همان: ۵۷)

۲-۳. معشوق

در ادبیات ایران سخن گفتن از معشوق تنها برای مردان بوده و این مهستی گنجوی بود که نوعی سنت شکنی کرده. وجه تمایز شعر مهستی با دیگر شاعران زن کلاسیک در این است که او برخلاف جریان آب شنا کرد و خود را در معرض اتهام و مقابله با باورهای عامه مردم قرار داد. «مهستی گنجوی با خصوصیات و عواطف زنانه حضور می‌یابد و از بیان ذهنیت و احساسات زنانه خود در ساخت شعر ابایی ندارد.» (پارسا و کریمی، ۱۳۹۹: ۵۰) او به صراحت در اشعارش به وصف کمالات و ویژگی‌های معشوق خود می‌پرداخت. در قدیم زنان شاعر جسارتی برای بیان صریح معشوق خود در اشعارشان نداشتند. آنها عمدتاً معشوق خود را به گونه‌ای توصیف می‌کردند که گویا از دید و نگاه یک شاعر مرد سروده شده است، حتی بیان بی‌پروا از معشوق زن دراری با معشوق زن کنیز نیز باید متفاوت می‌بود. (امامی، ۱۴۰۱: ۱۴۹) البته انتظاراتی که یک زن از معشوق خود دارد نسبت به مردان متفاوت است. بروز دادن عشق مهستی نسبت به معشوق خود و سخن گفتن از او نشان دهنده شجاعت و شهامت این زن شاعر و گامی در جهت تحول تاریخی در اشعار شاعران زن است.

مهستی در بعضی از رباعیاتش به توصیف ویژگی‌ها و صفات معشوق خود پرداخته است. شهامت در بروز عواطف زنانه و کتمان نکردن زنانگی از ویژگی‌های شعر مهستی است که انتقادهای بسیاری را متوجه خود می‌کند. در سنت شعری معشوق، معمولاً منفعل است و تحرک یک رابطه عاشقانه از جانب عاشق است؛ «به همین دلیل در ادبیات مرد فعال بیشتر از زن منفعل شایستگی عاشق بودن را دارد.» (پارسا و کریمی، ۱۳۹۹: ۵۵) بنابراین معشوق مهستی منفعل بوده و این عاشق یعنی مهستی است که مدام در حال جوش و خروش و تلاطم

است و فعال بودن در اشعارش کاملاً قابل لمس است. در ادامه برخی از ویژگی‌های معشوق را بررسی می‌کنیم:

۲-۳-۱. زیبایی و کمال معشوق:

معشوق در اشعار مهستی گنجوی به عنوان نمادی از زیبایی و نهایت کمال و ایده‌آل تعریف می‌شود. مهستی گنجوی در اشعار خود به جنبه‌های مختلفی همچون زلف، سیمین، تن، پیکر و نرگس می‌پردازد که با تشبیهات و استعارات فراوان و استادانه همراه است، البته حائز اهمیت است که در این باره بیشتر سخن بگوییم و به ویژگی‌های ظاهری معشوق در زمان سلجوقیان که مهستی گنجوی نیز در آن دوره می‌زیسته است بپردازیم:

مردان دارای حالت موی ویژه‌ای به صورت موهای مرتب و بلند بودند که آن را روی شانه رها می‌کردند. همچنین در برخی موارد مردان موهای خود را با زیور آلای می‌همچون حلقه یا نوار پارچه‌ای برای نظم دادن به مو استفاده می‌کردند.

در شعر و ادبیات فارسی نیز زلف معشوق یکی از وجه‌های هنری و زیباشناسانه در شعر است. مهستی نیز از چنین تصاویری برای بیان احساسات و زیبایی‌های معشوق خود بهره‌برده است. برای مثال در بیت زیر مضمون، زلف معشوق است که در دوره‌های قبل از مهستی نیز یکی از ویژگی‌های مهم بوده و شاعر اصرار دارد که معشوق زلف‌هایش را به یک طرف حالت دهد:

آن زلف شکسته را ز رخ یک‌سو زن بر هر دو طرف وزن تو بر یک‌سو زن
(همان: ۶۲)

صنم نیز در اشعار فارسی به معنی معشوق، محبوب و یار است و نماد زیبایی قلمداد می‌شود:

نقش صنم چین ببر تست خجل بت‌گر نکند پیکر نقش‌ت به چکل
(همان: ۵۵)

تاریخچه گل نرگس به عنوان نمادی از چشم معشوق در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد:

و آنکه که چو نرگس تو خوابم ببرد آشفته‌تر از زلف تو خوابی بینم
(همان: ۵۷)

۲-۳-۲. معشوقی دست نیافتنی:

معشوق در اشعار مهستی گنجوی مانند دیگر شاعران هم عصر خود دست نیافتنی است که این نمادی از عشقی با احتمال غیر قابل وصول و رسیدن است و آرزوی قلبی‌ای که ممکن است محقق نشود.

۲-۳-۳. عشق صوفیانه:

در برخی از اشعار این شاعر معشوق، الهی و دارای مقامی بالا می‌باشد و اوج تجلی عشق به حقیقت یا معشوق الهی منجر می‌شود. اشعار مهستی گنجوی نیز از این قاعده مستثنی نیست. شاعر علاوه بر اشعار عاشقانه و معشوق زمینی (معشوق با مقامی پست)، اشعاری فلسفی و عرفانی (معشوق با مقامی بالا و آسمانی) نیز سروده است.

ای دل از عشق گر دمی یابی بر کف خاک آدمی یابی
گر دمی خفته عشق در دیده از ازل تا ابد دمی یابی
(همان: ۷۵)

۲-۳-۴. وجه اجتماعی:

مهستی در اشعارش علاوه بر پرداختن به عشق به نقد جامعه به ویژه جایگاه زنان و موقعیت آنها در اجتماع می‌پردازد. از این منظر ممکن است معشوق نماد زنانی باشد که به دنبال برابری و هم‌ترازی با مردان زمانه خود از لحاظ (طبقه اجتماعی، حق و حقوق اجتماعی، احترام برابر با مردان) هستند.

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت در حجره دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت
(همان: ۳۶)

۳. نتیجه گیری

مهستی گنجوی شاعری بسیار باذوق و آزاد منش بود؛ آزاد سخن می‌گفت و با شجاعت به معشوق خود ابراز علاقه می‌کرد. مهستی یکی از میدان‌داران سخنوری و استاد فصاحت و بلاغت است که بسیاری معتقدند «هیچ کس رباعی را مثل مهستی نساخته است حتی خیام» (طاهری به نقل از عبد الرحمان فرامرزی، ۱۳۴۷: ۸) او در اشعار خود با جسارت به توصیف عشق زمینی و معشوقان متنوع که از اصناف گوناگون انتخاب کرده می‌پردازد، مانند پسری زیباروی که قصاب است یا معشوق دیگری که تیرانداز است و که با این روش مرزهای سنتی شعر فارسی را درمی‌نوردد. در واقع او با شیوه‌های نوآورانه و جسورانه خود به شکستن

تابوهای ادبی در شعر زنانه پرداخته و به بیان صریح احساسات و تجربیات زنانه دست می‌زند و بی‌پرده از عواطف و تجارب خود به عنوان یک زن سخن می‌گوید که در آن دوران امری نادر بود. همچنین او به عنوان پایه‌گذار مکتب «شهر آشوب» در قالب رباعی شناخته می‌شود که در آن به توصیف صاحبان مشاغل مختلف به صورت زیبارویان دل‌فریب پرداخته است، اما متأسفانه برخی از تذکره‌نویسان و تاریخ‌پردازان بر اثر نا‌آشنایی با شهر آشوب و همچنین با تصوراتی نادرست، او را شاعری روسپی و لالایی دانسته‌اند. این شیوه‌های نوآورانه مهستی گنجوی، راه را برای شاعران زن بعدی هموار کرد و به تغییر نگرش نسبت به شعر زنانه در ادبیات فارسی کمک شایانی نمود.

مهستی در تفکر، شاعری شادگرا و خوش‌باش و در احساسات، شاعری غم‌گراست. عشق در اشعار او به عنوان یک محور مرکزی در جریان است و موضوعات دیگر حول این محور در چرخش‌اند. او توانسته است با شجاعت تمام برخلاف جریان فکری جامعه در مورد عشق به صورت برجسته‌ای سخن بگوید. مهستی گنجوی در رباعیات خود علی‌رغم بیان عشق آسمانی توجه ویژه‌ای به عشق زمینی دارد که توانسته در اشعارش با ظرافت و نکته‌سنجی فراوان عشق و معشوق خود را توصیف کند که می‌تواند از تجربیات شخصی مهستی یا از هوش ادبی فوق‌العاده شاعر نشأت گرفته باشد. مهستی ضمن بیان عشق خود به جنبه‌های دیگری از عشق مانند درد فراق و دوری، شیدایی و آسیب‌رسانی عشق در کنار حیات بخش بودن آن توجه می‌کند که به نوعی به عمق عشق اشاره دارند. او شعر را به گونه‌ای جلوه می‌دهد که با وجود تضادها و موانع مختلف می‌تواند باعث تحول فردی شود. دو قطب عاشق و معشوق در اشعار مهستی به صورت‌های گوناگونی جلوه می‌کند؛ برای مثال معشوق در اشعار او جلوه عرفانی و همچنین جلوه زمینی دارد. حال آنکه بسامد معشوق زمینی از معشوق عرفانی بالاتراست. در اشعار مهستی یک زن نقش عاشق و یک مرد نقش معشوق را ایفا می‌کند که این بر خلاف سنت شعری زمان اوست.

به طور کلی مهستی گنجوی با آثارش به عمق و غنای محتوای عاشقانه در ادبیات فارسی افزوده و تاثیر به سزایی بر شاعران بعدی گذاشته است.

ردیف	مضمون	بسامد
۱	عشق	۷ درصد
۲	عاشق	۴ درصد
۳	معشوق	۲۳ درصد
۴	عرفان و مضامین اجتماعی	۱۱ درصد
۵	چشم معشوق	۳ درصد
۶	لب معشوق	۹ درصد
۷	زلف یار	۱۲ درصد
۸	رخ	۷ درصد
۹	فراق	۱۸ درصد

به صورت کلی می توان گفت ۷۳ درصد محتوای اشعار مهستی گنجوی در مورد عشق زمینی و ۱۱ درصد در مورد عرفان و عشق آسمانی است. در رباعیات مهستی بسامد مربوط به معشوق، غم فراق و موضوعات تغزلی در مرتبه نخست و اندیشه خیامی و شهرآشوبها در مرتبه دوم است.

کتاب‌شناسی

- امامی، سعید؛ صحرایی، قاسم (۱۴۰۱)، «بررسی رابطه طبقه اجتماعی با اخلاق زنان در حکایات کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۱۳۹
- باقری‌نیا، حدیث؛ دشتی، فرزانه (۱۴۰۲)، «بررسی اهمیت و جایگاه زن در خانواده با تأکید بر دیوان پروین اعتصامی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۸۱-۱۶۳
- پارسا، سید احمد؛ کریمی، مهین (۱۳۹۹)، «بازتاب زنانگی در رباعیات مهستی گنجوی»، *شعر پژوهی*، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۶۴-۴۷
- حسینوف، رفاeil (۱۹۸۵م)، *مهستی گنجوی*، زیر نظر محمد آقاسلطان زاده، باکو: یازپچی.
- دبیر سیاقی، سید محمد (۱۳۸۰)، *تصویرها و شادی‌ها گزیده اشعار منوچهری دامغانی*، چاپ چهارم، ایران: سخن.
- زرین خط، شهناز؛ وکیلی، زهرا (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی سیمای سه عنصر عشق، عاشق و معشوق در دیوان صائب تبریزی و بیدل دهلوی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۴۳-۱۱۹
- شکوه‌فر، لیل (۱۳۹۴)، «زن از دیدگاه فخرالدین عراقی»، *زن و فرهنگ*، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۶۳-۵۵
- طاهری، شهاب (۱۳۴۷)، *دیوان مهستی گنجوی*، چاپ سوم، جلد سوم، تهران: ابن‌سینا.
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۹۳)، *آیین مهرورزی*، چاپ دهم، جلد نهم، قم: بوستان کتاب.
- کریمی تارقلی، فاطمه (۱۳۹۲)، «بررسی قدرت عشق و ایمان در مثنوی در مطابقت با روانشناسی فکر»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۳۲۷-۳۱۵
- کریمی، سمیه (۱۴۰۱)، «سیر تکاملی غزل از تغزل در مکتب خراسانی تا مینی‌مال تغزلی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره اول، صص ۲۲۷-۲۱۱
- کریمی دمنه، فاطمه و همکاران (۱۴۰۳)، «واکاوی ارتباط‌های چهارگانه (خدا، خود، خلق، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲۸۰-۲۵۱
- محرابی، معین‌الدین (۱۳۸۲)، *مهستی گنجه‌ای*، بزرگترین زن شاعر رباعی‌سرا، تهران: طوس.
- مرادی، آرزو (۱۴۰۱)، «رویکردی انتقادی به مقوله زن در ادبیات از سنت تا اکنون»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره اول، صص ۲۸۶-۲۷۱
- مسلمی، نادر و همکاران (۱۴۰۱)، «بررسی مفهوم و ماهیت عشق در اشعار فروغ فرخزاد»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۹۶-۲۶۷
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۳)، «مضامین غنایی در رباعیات مهستی گنجه‌ای»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، دوره ۱۲، شماره ۲۳، صص ۲۸۳-۳۰۴

- نجاریان، محمدرضا (۱۳۹۵)، «تحلیل سبک‌شناسی رباعیات مهستی گنجوی»، *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، دوره ۶، شماره ۸، صص ۲۷۲-۲۴۵
- وفائی، محمد؛ کرمی، احمد (۱۳۷۵)، *احوال و آثار اوحالدین حامی بن ابی‌الفخر کرمانی*، جلد اول، ایران: ما.
- هوانگ، یینگ‌هوی (۱۴۰۲)، «بررسی شخصیت زن و اندیشه‌های فمینیسم در رمان زنان بدون مردان شهرنوش پارسی‌پور»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۵۰-۲۳۵



Reflection of Earthly Love in the Poems of Mahasti Ganjavi (A Case Study of Breaking Literary Taboos in Women's Poetry)

*Faezeh Zare Shahabadi^۱ - Shahnaz Zarrin Khat^۲ - Zeinab Dehghan
Manshadi^۳ - Fatemeh Ostadhossein Ahangar^۴

۱. Student Teacher, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Fatemeh Al-Zahra Campus, Yazd, Iran. (Corresponding Author) Email: Faeze1383zare@gmail.com
۲. PhD in Persian Language and Literature, Lecturer, Farhangian University, Department of Elementary Education, Farhangian University, Fatemeh Al-Zahra Campus, Yazd, Iran.
۳. Student Teacher, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Fatemeh Al-Zahra Campus, Yazd, Iran.
۴. Student Teacher, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Fatemeh Al-Zahra Campus, Yazd, Iran.

Article Info (۲۲۵-۲۴۰)

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
۰۲/۰۸/۲۰۲۴

Accepted:
۲۹/۱۲/۲۰۲۴

Keywords:
Women's poetry
Emotions
Breaking tradition
Lover
Beloved

"Mahasti Ganjavi" is one of the prominent poets of the ۵th and ۶th centuries AH who was able to create beautiful and clear images in the form of love and the relationship between the lover and the beloved in her quatrains. In her poems, by creating vividness and creating colorful contrasts, she expresses the relationship between the lover and the beloved in a way that, according to some great scholars, none of the ancient poets have been able to speak with such eloquence and sweetness as she did. Since Mahasti's poems had a special style, the main goal of this research is to show Mahasti's feminine characteristics in her quatrains and to examine her position as a leading and innovative poet in her time and to examine the three main elements of lyrical literature: "love", "lover" and "beloved". The importance of this research, which was conducted using a descriptive-analytical method and library resources, is evident in analyzing the reflection of femininity in Mahasti's poems and evaluating her role in developing romantic content in Persian poetry, which can be useful in understanding the social, cultural, and literary conditions of that period. This research has been studied in a library and descriptive manner. By examining the works of Mahasti Ganjavi, we find that she is a modern and courageous poet in the Seljuk period who, with her creative and free-thinking poems, described earthly love and diverse lovers and played an important role in enriching romantic content in Persian literature.